

# نقد نگارشی یک رأی

محمدرضا خسروی

همان گونه که خوانندگان این مجله آگاهی دارند، در هر شماره یکی از آرا یا قرارهای محاکم دادگستری مورد بررسی نگارشی قرار می‌گیرد تا بر اثر ادامه این سلسله بحثها همکاران قضایی رویکرد جدیدی را به شأن نگارش در برنامه فعالیت قضایی خویش قرار دهند. امید نگارنده آن است که میوه‌های شیرین این بالندگی را بر شاخه‌های آثار همکاران خویش مشاهده کند، چشم گیر و درخشان و بی‌آفتی از قبل لغزشهای ادبی، با همین امید رأی دیگری از دادگاههای عمومی تهران را می‌نگاریم و آن گاه به ظرایف کار اشاره‌هایی خواهیم داشت.

رأی دادگاه

آقای داود میرزائی فرزند محمد متهم هستند به کلاهبرداری بدین شرح شکایه مدعی است یک دستگاه ضبط و صوت تصویری و صوتی خود را جهت نیاز از طریق نشر آگهی در روزنامه همشهری به فروش گذاشته بودند نامبرده مراجعه نموده با ترفند خاص از طریق تلفن همراه خود پس از مکالمه با چند جا اعلام می‌دارند خواهان خرید هستند و به ازای بهای دستگاه مذکور شانزده فقره تراول چک ارائه نموده و یکصد هزار تومان مابه‌التفاوت را به صورت نقد دریافت می‌دارند بعد از حضور در بانک معلوم می‌شود تراول چکها جعلی و تقلبی بوده‌اند علیهذا با توجه به مراتب مذکور الذکر و نظریه اداره تشخیص هویت در مورد غیر اصل بودن چک پولهای تسلیم شده و تحقیقات معموله به توسط اداره آگاهی بشرح منعکس در پرونده و متواری بودن متهم و عدم حضور وی در محکمه علیرغم احضار از طریق جریده کثیرالانتشار و مصون ماندن ادعا و مستندات از هر گونه تعرض اتهام انتسابی را محرز دانسته و باستناد ماده یک از قانون تشدید مجازات مرتکبین کلاهبرداری و ارتشاء واختلاس مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام نامبرده را به تحمل یکسال حبس تعزیری و رد مبلغ سه میلیون و هشتصد هزار ریال به شکایه و معادل آن به دولت به عنوان جزای نقدی محکوم می‌نماید رأی صادره غیابی است ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ قابل واخواهی در این محکمه می‌باشد.

به نظر می‌رسد شما نیز بی‌تردد، متوجه معایب کار شده باشید در عین حال من خود به یکایک آن عیبا اشاره خواهم کرد.

الف- به کار بردن فعل به صورت سوم شخص جمع برای یک نفر از نظر دستوری البته غلط محض است جز آنکه نویسنده خواسته باشد به شخص موضوع

فعل نگاهی احترام آمیز داشته باشد پیداست که نگاه قاضی دادگاه به متهم صد البته نمی‌تواند بدون دلیل چنین توجیهی داشته باشد، از طرفی نگاه جدی و قضایی دادرسی به اشخاص دخیل در پرونده، فرصت اشاره‌های طنز آمیز و تمسخر آلود را هم از او می‌گیرد، پس نمی‌توان گمان برد که فعل «هستند» برای متهم واحد از باب طنز یا تمسخر بر قلم جاری شده است بنابراین توصیه می‌شود رأی دادگاه و دستور قاضی و قرار دادسرا از این هر دو برای همیشه برکنار بماند، نخست از احترام قایل شدن غیر ضروری و دو دیگر از کنایه زدن و تمسخر دیگران. من خود حتی لازم نمی‌بینم که در نوشته‌های رسمی قاضی مثلاً عبارت «مصوب مجلس محترم شورای اسلامی» یا عبارت «به نحوی که در قرار باز پرس محترم آمده است» شأنی داشته باشد، همچنان که نمی‌پسندم، به دلیل هیجانهای عاطفی برخاسته از کیفیت وقوع حادثه مثلاً متهم را خبیث یا زذل و بی‌شرف خطاب کنیم. می‌خواهم بگویم که در نگاه قاضی جماعت یا هر کارگزار اداری متعادل مردم نباید مورد غضب و سخط و بی‌مهری قرار گیرند و نه بی‌وجه و بی‌دلیل مورد نوعی احترام تردید برانگیز واقع شود

ب- بسا در رأی آمده است؛ «بدین شرح شکایه مدعی است...» بر این عبارت سه ایراد وارد است؛

۱- واژه «که» با وظیفه ربطی از متن حذف شده است باید نوشته می‌شد: «بدین شرح که...» و می‌بینید که با حذف همین رابطه، عبارت از روانی به ابهام کشیده می‌شود.

۲- واژه «شکایه» با صیغه مؤنث در عبارت فارسی بی‌ربط می‌نماید. بارها گفته‌ام که در زبان فارسی نباید به تبعیت از ادبیات عرب به مذکر بودن و مؤنث بودن کلمه اعتنا کرد. بنابراین در زبان ما اگر قرار باشد به جای واژه دادخواه از شاکی استفاده کنیم، زن و مرد هر دو شاکی هستند نه این که مرد شاکی باشد و زن شاکی.

۳- اصلاً در رأی دادگاه باید شکایه بروشنی شناسانده شود چرا که اولاً نقض آشکار رأی نویسی است و ثانیاً متهم غیابی چگونه بفهمد که کدام شاکی علیه او چنین شکایتی کرده است. فرض این که او با شاکیان متعددی در عنوانهای اتهامی واحد رویه رو باشد بعید نیست.

پ- در رأی آمده است که «یکدستگاه ضبط و صوت تصویری و صوتی خود را جهت نیاز از طریق نشر آگهی در روزنامه همشهری به فروش گذاشته بودند...» این جمله نیز دارای چند ایراد است؛

اولاً عدد و معدود از هم جدا نوشته می‌شود و باید نوشته می‌شد یک دستگاه، ثانیاً «ضبط و صوت تصویری و صوتی» دارای اختلال است، نخست با شکل ضبط و صوت و دو دیگر با وصف تصویری و صوتی یعنی که نوشتن ضبط صوت صوتی!! خیلی شگفت انگیز می‌نماید. ثالثاً فعل جمله ایضاً با صیغه جمع آمده است که مورد ندارد چنان که گذشت. رابعاً ترکیب «جهت نیاز» یکسره زاید است چرا که به هر دلیلی که کسی ضبط صوت خود را بفروشد از نظر رابطه با کلاهبرداری فرقی نمی‌کند و انگهی واژه جهت در غیرمورد معنایی خود به کار گرفته شده است.

ت- واژه‌هایی که پشت سرهم بدین گونه قطار شده است: نامبرده مراجعه نموده با ترفند خاص از طریق تلفن همراه خود پس از مکالمه با چند جا! اعلام می‌دارند خواهان خرید هستند... آن قدر پرت و بی‌انسجام و بی‌معناست که نیازی به توضیح بیشتر ندارد.

ث- نگارش این واژه‌ها و ترکیبها (میرزائی، نموده، میدارند، بصورت، میشود، علیهذا، مذکور الذکر، تحقیقات معموله، بشرح علیرغم، محرز دانسته، باستناد، ماده یک، بتحمل، یکسال، بعنوان، رأی صادره و میباشد) هر کدام در جای خود دارای ایراد نگارشی است که من بارها در همین سلسله نوشته‌ها بدان اشاره کرده‌ام و اکنون از ورود به خطاهای کذایی خودداری می‌کنم تا سخن را به درازا نکشاند باشم.